



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه بیست و ششم؛ دوشنبه ۱۳۹۴/۹/۲

دلیل سوم: تمسک به حدیث رفع

دلیل دیگری که مرحوم شیخ^۱ و غیر واحد من الاعظم به آن تمسک کرده‌اند، حدیث مبارک رفع است. روایاتی وجود دارد که بیان می‌کند اموری از امت اسلام برداشته شده است «رفع عن امتی کذا و کذا»، که از جمله‌ی این امور، امری است که بر آن اکراه شده باشند «ما استکرهوا علیه أو ما اکرهوا علیه» و چون علی الفرض مکروه در ما نحن فیه اکراه بر بیع شده، پس حدیث رفع دلالت می‌کند چنین بیعی برداشته شده و باطل می‌باشد.

این روایات متعدد بوده و در برخی بیان شده که نه چیز از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برداشته شده، در برخی شش چیز، برخی چهار چیز و از جمله حدیث معروف رفع که نه چیز را ذکر می‌کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ
وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۳۰۷.

[ما یدل علی اشتراط الاختیار]

و یدلّ علیه قبل الإجماع قوله تعالى إِنْ أَنْ تَكُونِ تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ ... و قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَمَ فِي الْخَبَرِ الْمَتَّفِقِ عَلَيْهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ: «رُفِعَ أَوْ وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ أَوْ سِتَّةٌ .. وَ مِنْهَا: مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ».

و ظاهره و إن كان رفع المؤاخذه، إلّا أن استشهاده الإمام عليه السلام به في رفع بعض الأحكام الوضعيّة يشهد لعموم المؤاخذه فيه لمطلق الإلزام

عليه بشيء.

يُظْهِرُ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ^۲

فقره‌ی «ما اکرهوا علیه» یا «ما استکرهوا علیه» در ضمن روایات متعدد وارد شده و قابل مناقشه نیست. بله در مورد فقره‌ی «ما لا یعلمون» که در ضمن حدیث معروف رفع (تسع خصال) نقل شده، عده‌ای مناقشه کرده‌اند؛ چراکه سند مشتمل بر این فقره از طریق احمد بن محمد بن یحیی العطار به دست ما رسیده که توثیق ندارد، ولی بحمدالله ما قبلاً این فقره را از طریق تصحیح کردیم. به هر حال شبهه‌ای در فقره‌ی «ما اکرهوا علیه» نیست و این فقره با سند صحیح نقل شده است.

استدلال به حدیث رفع در ما نحن فیه متفرع بر آن است که این روایت مبارکه علاوه بر رفع احکام تکلیفیه، شامل رفع احکام وضعیه هم شود؛ چراکه صحت و بطلان عقد، از امور وضعیه است.

برخی گفته‌اند اصلاً حدیث رفع شامل احکام وضعیه نمی‌شود؛ چراکه در این روایت خصوص مؤاخذه در تقدیر است و مؤاخذه هم مربوط به احکام تکلیفیه است. اما قبلاً عرض کردیم که شاهدی نداریم رفع، اختصاص به احکام تکلیفیه داشته باشد و فهم عرفی آن است که هر اثر مناسبتی به واسطه‌ی إکراه، اضطرار و امثال آن برداشته شده است؛ نه خصوص مؤاخذه.

پس حدیث رفع می‌تواند وضعیات را هم بردارد، الا این‌که قرینه‌ای در روایت وجود دارد که حدیث مبارک شامل رفع تمام احکام وضعیه نمی‌شود، و آن این‌که در روایت تعبیر به «رُفِعَ یا وُضِعَ» شده است پس فقط شامل وضعیاتی می‌شود که صادق باشد در صورت وجود، می‌تواند بر امت گذاشته شود، اما شامل وضعیاتی نمی‌شود که در صورت وجود، صدق وضع بر امت نمی‌کند، و آن احکامی است که شارع مقدس در عالم تشریح با صرف نظر از مکلفین جعل کرده است؛ یعنی احکامی که وجود نفس الامری در عالم تشریح دارند - البته تعبیر تسامحی است - مانند تنجیس و تنجس که از روایات باب طهارت استفاده می‌شود شارع مقدس در عالم جعل و با صرف نظر از مکلفین، اموری اعتباریه جعل کرده است، لذا حدیث رفع نمی‌تواند این احکام را بردارد، پس اگر کسی اضطراراً یا اکراهاً دستش به بول اصابت کرد، دستش نجس می‌شود، و یا این‌که اگر کسی مثلاً در خواب یا با قهر دیگری جنب شود، حدیث رفع نمی‌تواند جنابت را

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۵۶، ح ۳، ص ۳۶۹ و الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ وَضِعَ عَنِ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدَ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ.

بردارد.

برخی از اعلام^۳ گفته‌اند که نجاست، جنابت و امثال آن، اجماعاً از تحت شمول حدیث رفع استثناء شده است. خدمت این اعلام عرض می‌کنیم هرچند خروج این موارد اجماعی است، اما بعید نیست کسی بگوید این موارد تخصصاً خارج شده‌اند؛ چراکه امثال این وضعیات در عالم تشریح، نفس الامریت دارند و عنوان وضع و رفع بر امت در مورد آن‌ها صادق نیست.

خُب با توجه به این کبری که «رُفِع» شامل وضعیاتی می‌شود که صادق باشد بر عهده امت گذاشته شده‌اند، آیا حدیث رفع شامل صحت و فساد معاملات هم می‌شود؟

عرض می‌کنیم مقداری مشکل است؛ چراکه اگر به «اوفوا بالعقود» نگاه کنیم می‌توان گفت وضع بر ذمه‌ی امت شده‌اند لذا قابل رفع هم هستند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، آیه‌ی شریفه اولاً و بالذات حکم تکلیفی را بیان می‌کند و بالملازمه حکم وضعی از آن استفاده می‌شود. اما اگر به «احل الله البيع و حرم الربا» نگاه کنیم، استفاده می‌شود که مثل بیع، امری اعتباری است که شارع مقدس در عالم اعتبار جعل کرده و مکلفین به طور غیر مستقیم نسبت به آن وظایفی دارند؛ یعنی اولاً و بالذات حلّیت بیع در عالم اعتبار جعل شده و بعد موضوع برای احکام شرعی قرار گرفته است، پس از این جهت در مورد بیع، وضع و رفع بر امت مستقیماً متصور نیست و مانند تنجیس و تنجس می‌باشد.

بنابراین از آن‌چه بیان کردیم معلوم می‌شود که اگر ما باشیم و فقط حدیث رفع، نمی‌توان از آن استفاده کرد که بیع اکراهی باطل است. الا این‌که مرحوم شیخ انصاری خواسته‌اند از یک قرینه‌ی خارجی استفاده کنند که حدیث رفع شامل مثل صحت و فساد هم می‌شود و آن قرینه، روایتی است که امام علیه السلام حدیث رفع را بر طلاق و عتاق تطبیق کرده‌اند که اموری وضعی هستند، پس معلوم می‌شود حدیث رفع، شامل عقود و

۳. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۵۷:

و أمّا المسببات: فهي على قسمين: فأنها تارة: تكون من الأمور الاعتبارية ليس لها ما يحذاء في وعاء العين، بل وعائها وعاء الاعتبار - كالملكية والزوجية والرقية ونحو ذلك من الوضعيات الاعتبارية التي أمضاها الشارع - وأخرى: تكون من الأمور الواقعية التي كشف عنها الشارع - كالطهارة والنجاسة الخبثية - على احتمال قواه الشيخ (قدس سره) وإن ضعّفناه نحن في محله، و يأتي بيانه في مبحث الاستصحاب.

أما القسم الأول: فهو بنفسه ممّا تناله يد الوضع و الرفع التشريعي، على ما هو الحق عندنا: من أنّ هذا القسم من الأحكام الوضعيّة يستقلّ بالجعل و ليس منتزعا من الأحكام التكليفية ...

و أمّا القسم الثاني: و هو ما إذا كان المسبّب من الأمور الواقعية التي كشف عنها الشارع - كالطهارة و النجاسة - فهو ممّا لا تناله يد الرفع و الوضع التشريعي لأنّه من الأمور التكوينية و هي تدور مدار وجودها التكويني متى تحققت و وجدت، لا تقبل الرفع التشريعي، بل رفعها لا بد و أن يكون من سنخ وضعها تكويناً. نعم: يصح أن يتعلق الرفع التشريعي بها بلحاظ ما رتب عليها من الآثار الشرعية.

ایقاعات هم می‌شود. و آن روایت، صحیح‌هی بزنی است. مرحوم امام علیه السلام هم شاهد دیگری ذکر کرده‌اند که
إن شاء الله بررسی آن خواهد آمد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی